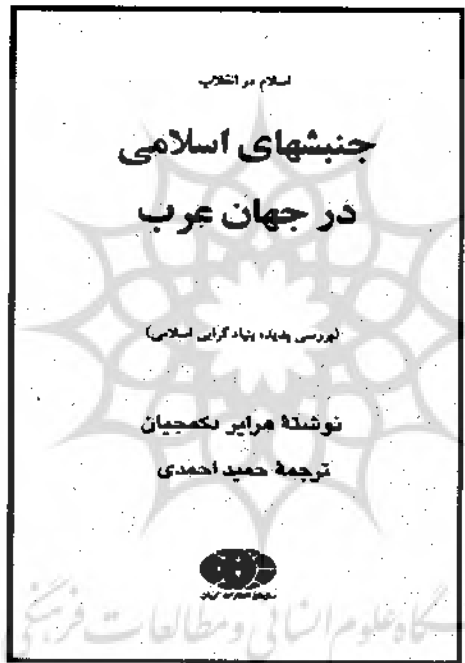




# جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب

● مجید حقیقت‌بیان  
عضو هیات علمی دانشگاه اسلامی کار



نموده و اشارهای گزرا بهر یک از این دورهها داشته است: سقوط بنی‌امیه انحطاط عباسیان، سقوط بنی‌امیر اسپانیا، سقوط فاطمیان و شکست جنگهای صلیبی، نابودی عباسیان، تهاجمات و هرج و مرج مغولی / ترکی سقوط امپراتوری عثمانی و محیط بحران اسلامی معاصر.

«پایگاههای اجتماعی - روانی تجدید حیات طلبی اسلامی» عنوان فصل سوم از این کتاب است. در این فصل مهمترین شرایط برای تغییرات اجتماعی سیاسی در جوامع اسلامی را ظهور یک رهبر فرزند و دوم جامعهای که عمیقاً دچار آشفتگی است می‌داند؛ همچنین نویسنده بحران مشروعیت، سوءحکومت‌نخبگان، فشار و سرکوب، تضاد طبقاتی، روحیه متعصب، نوسازی و بحران فرهنگ را به عنوان مهمترین مسایل در جوامع خاورمیانه مورد بررسی قرار داده و بارزترین نمودهای شخصیتی افراد بنیادگرا را موارد ذیل می‌داند:

بیزاری از هر چیز، کمال ناپهنگام که منجر به دکماتیسیم میگردد، برتری طلبی شدید، ستیزه‌جویی باغیر از خودشان، اقتدارگرایی، ناشکیبایی، دیدگاه توطئه‌آمیز، اینمال‌گرایی، تندی و سرسختی و اطاعت‌مطلق از رهبر فرزند.

در قسمت چهارم از بخش اول زیر عنوان «اینولوژی و عمل اسلام‌گرایی» مهمترین ویژگیهای بنیادگرایی را چنین برمی‌شمارد: جلاناپذیری دین و دولت، اجرای قرآن و سنت، دعوت به بازگشت به صراط مستقیم، شهادت‌پذیری، ایجاد امت جهانی، برقراری عدالت اجتماعی، سپردن حکومت به فرمانروای مشروع، برقراری جامعه پاک و آمیختن علم و عمل.

از دید دکمجیان بنیادگرایان به دو دسته فعال و غیرفعال تقسیم می‌شوند. بنیادگراهای غیرفعال تنها به اعمال شخصی بسننه می‌کنند اما بنیادگراهای فعال درکنار عمل به مسایل شخصی، مسایل سیاسی را نیز در مسیر فعالیت‌های خود قرار می‌دهند.

در قسمتی دیگر از بخش اول کتاب با عنوان «طبقه‌بندی جوامع اسلام‌گرا و رژیم‌های عرب» انواع رهبری از دید فرق مختلف اسلامی را در کنار بنیادگرایی اسلامی بررسی کرده رژیم‌های حکومتی جوامع اسلامی را به قرار ذیل تقسیم‌بندی نموده است:

- ۱- رادیکالیسم اسلامی شامل کشورهای ایران، سوئدان و لیبی.
- ۲- اسلام محافظه‌کار شامل کشورهای عربستان سعودی، مراکش، اردن، عمان، کوئته، قطر، بحرین و امارات.
- ۳- سازگار غیرمنهومی شامل تونس، الجزایر، سوریه، عراق، مصر، یمن.

۴- محافظه‌کار غیرمنهومی: لبنان.

اما بخش دوم کتاب با عنوان رستخیز اسلامی درجهان عرب (بررسی‌های موردی) شامل مطالعه‌مصلحی از موارد ارائه شده در بخش اول است. نخستین مورد کشور مصر است که دکمجیان آنرا «مهدبنیادگرایی اسلامی» می‌داند. در این بررسی، وضعیت سیاسی مصر در زمان ناصر، سادات و مبارک مورد دقت‌قرار گرفته و در ادامه به وضعیت گروه‌های اسلامی به‌سحوریت اخوان المسلمین که همچون سرچشمه‌ای موجب زایش گروه‌های دیگر شبیه «التفکیر والهجره» گردیده است پرداخته و سپس درباره عملکرد این گروه‌ها و دولت در زمان سه دولت فوق توضیح داده‌است. آنگاه سوریه در مرکز بررسی کتاب قرار گرفته و چگونگی حاکمیت یک گروه علوی تحت سرپرستی حافظ اسد بر یک اکثریت سنی در این کشور موردتحلیل واقع شده و تلاش‌های وسیع مبارزان سنی سوریه منجمله اخوان المسلمین و توضیح مسایل داخلی حکومت سوریه قسمتهای دیگری از این فصل را به خوداختصاص داده است.

در مورد کشور عراق با منلی کاملاً متفاوت با مدل سوریه یعنی حکومت یک دولت سنی بر اکثریت شیعه‌سواحه هستیم. در این بررسی، نویسنده ضمن کالبدشکافی بنیادگرایی در عراق

کتاب جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب تألیف هرابر دکمجیان با ترجمه حمید احمدی کتوسط سازمان انتشارات کیهان به چاپ رسیده است. نسخه‌ای توسعه یافته از کتابی است که چند سال قبل نیز به چاپ رسیده بود.

در بخش اول کتابه نویسنده ضمن برشمردن اهداف تحلیل خود از موضوع کتاب به چارچوب مفهومی بحث پرداخته و طی آن بحران اجتماعی، ویژگی‌های محیط بحران اعم از بحران هویت بحران مشروعیت و... را مورد بررسی قرار داده سپس پاسخ‌های بنیادگرایانه به بحران اجتماعی را در قالب رهبری فرزند، اینولوژی معتقد به ظهور یک منجی و شخصیت بنیادگرا مورد مطالعه قرار داده است.

در این فصل دکمجیان ضمن انتقاد به یکسوی‌نگری غرب نسبت به جوامع اسلامی، دیدی چندبعدی و نو در این رابطه ارائه داده و نظرات تاریکسون، وبر، یل و برگر را در آراء خود ملحوظ داشته‌است.

در قسمت دوم از بخش اول کتاب تحت عنوان «تاریخ جنبش‌های اسلام‌گرا یک الگوی دوری» نویسنده دوره‌های بحران و پاسخ‌های بنیادگرایان به این دوره‌ها را مورد بررسی و نقد قرار داده است. وی دوره‌های اصلی بحران را به شیوه ذیل تقسیم

- اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب
- هرابر دکمجیان
- حمید احمدی
- کیهان

به شکل تلویحی آیت‌الله صدر را رهبر فرمندی یا کاریزماتیک جامعه‌بنیادگرایی شیعی عراق معرفی می‌نماید.

در مورد عربستان سعودی، نویسنده کتاب، شیعیان و سنی‌های افراطی را دو جبهه متضاد معرفی کرده که در مقابل حکومت به یک نقطه می‌رسند. در بررسی موردی در این زمینه تسخیر «مسجدالحرام» توسط فردی به نام «جهیمان» به عنوان یک سنی افراطی و نیز ناآرامی‌های شیعیان در استانهای شرقی که اتفاقاً همزمان شد و همین باعث شد تا دولت این دو را مرتبط با هم معرفی کند نیز به عنوان مثالهایی برای ادعای فوق طرح گردیده است.

بررسی بنیادگرایی در قسمت جنوبی خلیج فارس، قسمت دوم از بخش دوم کتاب را تشکیل می‌دهد. به عقیده نویسنده حکومت دودمانی، سلطه سیاسی و اقتصادی اعراب بومی بر غیربومی‌ها، نفوذ اقتصادی و فرهنگی غرب، و فوور آشکار در عین شکاف طبقاتی و رقابت کشورهای منطقه از ویژگیهای این حوزه شمرده می‌شود. سپس لبنان در کانون توجه دکمچیان جهت بررسی بنیادگرایی اسلامی قرار می‌گیرد. در این تدقیق، اسلام‌گرایی در یک دمکراسی فرقه‌ای مورد توجه قرار گرفته و با بررسی گروه‌های اسلامی موجود در لبنان مانند جنبش توحید اسلامی و امل نوع نگرش و نحوهمیداشی و سایر موارد مربوط به این گروه‌ها، توضیح داده شده است.

در قسمت سیزدهم از بخش دوم، دکمچیان به بررسی موردی بنیادگرایی در سوئان، لیبی و یمن پرداخته است. نویسنده استفاده از اسلام به عنوان یکی از عوامل ایندولوژیک و همراه ساختن اسلام با اکثریت‌گرایی قبیلای رابه عنوان مهم‌ترین مساله در کشورهای فوق‌الذکر بر شمرده است. وی سوئان را مظهر یک دولت اسلام‌گرایی نوظهور می‌داند که در پی تجربه ناموفق حکومت پارلمانی و دو دوره طولانی حکومت نظامی، شکل گرفته است.

لیبی نیز نوع خاصی از حکومت اسلام‌گرا را بوجود آورده است که از الگوی جمال عبدالناصر آغاز شده و سپس با تدوین «تئوری جهانشمول سوم» در کتاب سبزر پی کسب یک جایگاه رهبری جهانی بود.

در بررسی موردی درباره کشور یمن نیز به چگونگی ظهور و سقوط سوسیالیستها و مبارزات زیدی‌ها علیه آنها و نهایتاً وحدت آنها در کلبینه ائتلافی و کنگره عموم‌مخلف پرداخته است. در بخش چهاردهم اردن، اسرائیل، ساحل غربی و غزه به عنوان یک طیف واحد مورد بررسی قرار گرفته است.

ظهور دیر هنگام بنیادگرایی اسلامی در فلسطین، حاصل توافق‌های کمپ دیوید، اوضاع وخیم اقتصادی در کرانه باختری و نواز غزه همراه با سیاست‌های سرکوبگرانه و سرسختانه دولت لیکود و توسع‌مابلیهای یهودی‌نشین در زمینهای فلسطینی بود.

در اردن نیز اسلام‌گرایی با نفوذ در دولت هفت‌پست وزارت را به دست آورد. اما توافق صلح رابین و عرفات ضربه شدیدی بر اسلام‌گرایان وارد ساخت و توانست موقعیت آنها را تضعیف کند به گونه‌ای که شاه‌حسین موفق به امضاء قرارداد ۱۹۹۴ با رابین نخست‌وزیر اسرائیل گردید.

مؤلف در قسمت پانزدهم از بخش دوم کتاب، تونس، الجزایر و مراکش را مورد بررسی قرار می‌دهد. در تونس به دلیل برخورد شدید با اسلام‌گرایان آنها توانستند پایگاهی در میان ملت برای خود فراهم آورند اما مقامات موفق شدند که راه آنها را سد کنند. در الجزایر این مبارزه بسیار شدیدتر بود. اسلام‌گرایان در انتخابات دسامبر ۱۹۹۱ پیروزی بزرگی کسب کرده و احتمال می‌رفت بتوانند دوسوم کرسی‌ها را در پارلمان بدست آورند. اما نهایتاً انتخابات باطل شد و تندانزیدی از اسلام‌گرایان به زندان افتادند. اما مراکش بدلیل نقش منحصر بفرد شامحسن، بتاخییر زیدای اسلام‌گرایی را تجربه نمود و در نهایت نیز راه‌حل‌های رایج‌الارائه شده به وسیله بنیادگرایان هیچ‌گونه حمایت توطئی را به همراه نداشته است.

## نویسنده ضمن انتقاد به

یکسویه‌نگری غرب، نسبت به جوامع اسلامی، دیدی چندبعدی و نو ارائه نموده و نظرات آریکسون، وبر، پل و برگر را در آراء خود ملحوظ داشته است



## در این کتاب، بحران

مشروعیت، سوء حکومت نخبگان، فشار و سرکوب، تضاد طبقاتی، روحیه متعصب، نوسازی و بحران فرهنگ به عنوان مهم‌ترین مسایل خاورمیانه مورد بحث قرار گرفته است



جدان‌پذیری دین و دولت، اجرای قرآن و سنت، بازگشت به صراط مستقیم، شهادت‌پذیری، ایجاد امت جهانی، برقراری عدالت اجتماعی، سپردن حکومت به فرمانروای مشروع، برقراری جامعه پاک و آمیختن علم و عمل، به عنوان شاخصه‌های بنیادگرایی معرفی شده است



ظهور دیر هنگام بنیادگرایی اسلامی در فلسطین، حاصل توافق‌های کمپ دیوید، اوضاع وخیم اقتصادی در کرانه باختری و نواز غزه همراه با سیاست‌های سرکوبگرانه دولت لیکود و توسعه‌آبادیهای یهودی‌نشین در زمینهای فلسطین بوده است

به خوبی از آن بهره‌برداری کنند. اما درباره این کتاب نکاتی چند را باید مدنظر قرار داد:

نکته اول این که وسعت مطالب کتاب نشانگر اطلاعات و تحقیقات وسیع و گسترده مؤلف است و آن را می‌توان دایره‌المعارفی از گروه‌ها و جریان‌های اسلامی معاصر دانست. اما متأسفانه در بسیاری از موارد این تحقیقات از عمق و دقت لازم برخوردار نیست. جهت‌شان دادن این مساله به چند مورد اشاره می‌شود: ۱- عدم ذکر تأثیرات امامان شیعه در روند جریانات تاریخی؛ بدون تردید ائمه شیعه (ع) تأثیری بی‌بدیل در روند حکومت تاریخی شیعیان به طور اخص و مسلمانان و جهان‌مآثر از اسلام داشتند. لذا اگر کسی (با هر گرایش و مذهب) در پی تدوین تاریخ تحولات اسلامی باشد و از این مهم غفلت نماید پژوهش او محدود و ناقص خواهد بود و متأسفانه کتاب حاضر از این حیثه ضعف‌های عملی دارد.

به عنوان نمونه در بخش جنبش‌های اسلام‌گرا که نویسنده در صدد معرفی مهم‌ترین جنبش‌های تأثیرگذار اجتماعی و فرهنگی در تاریخ اسلام است مهم‌ترین پایه‌گذاران جنبش‌های فرهنگی را ابوحنیفه، مالک، علامه حلی و... می‌داند اما متأسفانه هیچ اشاره‌ای به قیام خونین حسین (ع) و حادثه تاریخ‌ساز عاشورا که در فروپاشی حکومت بنی‌امیه تأثیر قطعی داشت نکرده و در حالیکه از شاگردان بلاواسطه و بی‌واسطه امام باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) نام برده هیچ اشاره‌ای به نهضت فرهنگی برخاسته از حرکات این دو پیشوای بزرگوار ننموده است. یکی دیگر از مواردی که می‌توان آنرا به عنوان اشتباه غیرقابل قبولی از سوی دکمچیان دانست دلیلی است که وی به نقل از شیعیان برای جانشینی حضرت علی (ع) بیان می‌دارد.

وی در صفحه ۴۰ کتاب در این زمینه می‌نویسد: «از آنجا که علی (ع) پدر حسن (ع) و حسین (ع) نوه‌های پیامبر بود طرفداران او (شیعه)، برحق جانشینی او بعد از پیامبر و قبل از سه خلیفه تأکید می‌ورزیدند.»

این اظهار نظر از کسی که تحقیقات وسیعی از اسلام داشته و به قول خود در یک جامعه اسلامی متولد و بزرگ‌شده است (مقدمه کتاب) بسیار تعجب‌برانگیز است. انتظار این بود که وی به عنوان فردی غیرمسلمان و غیروابسته به اهل تسنن یا بی‌طرفیت کامل و محققانه تحقیق تاریخی را مورد قضاوت قرار دهد. مؤلف با اشاره‌ای کوتاه به تعیین جانشینی پیامبر توسط خودایشان در غیر ختم که در قالب روایت‌های گوناگون از اهل سنت و شیعیان نقل شده است می‌توانست بی‌طرفی علمی خود را اثبات نماید.

۲- به کارگیری کلمه بنیادگرایی در معانی مختلف:

از کتابی که یکی از اهداف آن بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی است انتظار می‌رود تعریفی جامع و مانع از کلمه بنیادگرایی ارائه دهد. اما متأسفانه در جای جای کتاب تعریف‌های متفاوتی از این پدیده مشاهده می‌گردد. مثلاً در مقدمه کتاب این واژه، معادل رستاخیز اصول و عقاید اسلامی و بازگشت به ریشه‌های اسلامی دانسته شده است. البته معلوم نیست این بازگشته رجعتی مثبت به ارزش‌هاست یا بازگشتی مرتجعانه و بدون توجه به مقتضیات جدید. در قسمتی دیگر از کتاب شخصیت بنیادگرا فردی تند سرسخت‌مآرای سوءظنی شدید ناشکیه، بیزار، دگم و... معرفی شده و بالاخره در بخشی دیگر از کتاب با بنیادگرایانی که در پی آشتی میان مدرنیسم و اسلام هستند روبرو می‌شویم. اما در مجموع این کتاب بنیادگرایی را جنبشی واپسگرا معرفی می‌نماید.

۳- عدم اشاره به انقلاب اسلامی ایران:

در حالیکه نویسنده خود اذعان دارد که جنبش بنیادگرایی پس از انقلاب اسلامی ایران اوج گرفتاراسته عدم اشاره به ایران در این بررسی می‌تواند به عنوان یک ضعف مهم تلقی گردد.

در قسمت شانزدهم از بخش دوم «انتکار ملاحظه‌آمیز اسلام‌گرایی» مورد بحث قرار گرفته و تأکید شده است که اسلام‌گرایان موفق به تعیین برنامه‌های ملی و حذف کردن ایندولوژی‌های غیرمنه‌بی نظیر ناسیونالیسم غرب، سوسیالیسم و لیبرالیسم دمکراتیک از صحنه شدند. اما نکته مهم در این میان اشاره نویسنده به جنبش «الوسطیه» می‌باشد. طرفداران این نظر در پی آند تابینادگرایی را با آراء جدید آمیخته و نظریه‌های متضاد پدید آورند. نویسنده آنگاه در قسمت هفدهم «عوامل پیش‌بینی‌کننده در محیط‌های بحران» را در کانون توجه خود قرار داده و معتقد است که وجود بحران اجتماعی عمیق و فراگیر، کشمکش‌های غرب، اسرائیل و روسیه پیش‌بینی را در این کشورها بسیار مشکل کرده است. کتاب سپس در ضمیمه شماره ۱ جوامع اسلام‌گرا در جهان عرب را طی فهرستی بسیار جامع معرفی نمود است که مراجعه به آن می‌تواند نظرات نویسنده را درباره جوامع مختلف اسلامی به گونه‌ای شفاف نشان دهد. در بخش کتابنامه با فهرستی پربار و غنی از کتب انگلیسی و عربی مربوط به موضوع روبرو می‌گردیم که محققین می‌توانند